

اقتباس داستان

روزاول ژانویه ۱۸۸۹ داستانی از چخوف تحت عنوان «افسانه» در روزنامه «عصر جدید» درج گردید که پس از تغییر و اصلاح در سال ۱۹۰۱ تحت عنوان «شرط بندی» جزو مجموعه آثار وی از طرف بنگاه «مارکس» انتشار یافت .

بعد از مرگ چخوف در سال ۱۹۱۱ در شماره ۳۶ مجله «تمام جهان» داستان *Le roi de l' Etair* اثر «ژوزف رنو» ترجمه از زبان فرانسه درج گردیده بود که عنوان آن بزبان روسی «شرط بندی عجیب» ترجمه شده بود. با مرور کاملاً سطحی این داستان معلوم بود که نویسنده مضمون حکایت «شرط بندی» چخوف را اقتباس کرده است .

داستان «ژوزف رنو» از ناهار مجل در عمارت بسیار وسیعی که به «هالیناکس» میلیارد در تعلق دارد، آغاز میگردد . میلیارد در مزبور در موقع صرف ناهار اظهار مینماید:

— من پانصد هزار فرانک بکسی میدهم که حاضر بشود یکسال در زندان انفرادی بسر برد . من معتقدم که کسیکه حاضر بشود چنین آزمایشی بنماید ، با انتحار خواهد کرد و یا خواهش خواهد کرد که قبل از انقضاء موعده آزادش کنند، یا بعد از یکسال مبدل به موجود ابلهی خواهد شد .
در میان مهمانان حقوق دان جوانی (درست مثل داستان چخوف) بنام (ژاک مونو) حضور دارد که منشی یکی از سناتورهاست. او فریاد میزند:
— من حاضر م !

شرط بسته میشود . جوان را فوراً می برند باطابق کاملاً محدود و بدون روشنائی روز در طبقه پائین . طبق شرط اگر او طاقت نیاورد و یکسال حبس انفرادی را تحمل نکند ، همینقدر کافی است که دکمه زنگ برقی را فشار بدهد تا او را فوراً آزاد کنند . شرط باخته خواهد شد .

در داستان چخوف بانکدار ورشکست شده در آخرین ساعاتی که با تقضاء مدت قرارداد مانده است ، نزد زندانی میرود باین قصد که او را بکشد. در داستان «رنو» کارخانه‌دار ورشکست شده چهل دقیقه بانقضاء مدت مانده نزد زندانی می‌آید و التماس میکند که او را نجات بدهد ، بعد خودش میخواهد دگمه زنگ را فشار بدهد . منازعه و مبارزه‌ای بین آنها شروع می‌شود که در جریان آن کلردی تصادفا در دسترس کارخانه‌دار واقع میشود و او زندانی را میکشد ، بعد دگمه زنگ را فشار میدهد و ناپدید میگردد . در پایان داستان هالیفا کس متهم بقتل شده ، انتحار میکند .

در سال ۱۹۱۲ موسسه سینماتوگرافی روسی ت . ر . اوسیووف و شرکا ، فیلمی بنام «مجرم از نور خورشید» را تهیه کرد که موضوع آن از حکایت «ژوزف رنو» گرفته شده بود .

بعد از دو سال این فیلم برای کرایه و نمایش به موسسه «برادران پاته» که در آن زمان در خارجه شهرت داشت فروخته شد و بقرانسه ارسال گردید . ژوزف رنو آنرا در آنجا دید و بعنوان اینکه حق او تضییع شده است به دادگاه شکایت کرد .

موسسه سینمائی «اوسیووف و شرکا» دوچار وضع دشواری گردید زیرا مدلل بود که از موضوع جالب توجهی بدون اطلاع مولف آن استفاده شده بود . معلوم بود که موسسه مذکور باید جبران خسارت کند . لیکن یکی از مشاوران حقوقی آن موسسه که از لحاظ ادبی باسواد بود ، داستان چخوف را یاد آورد و خاطر نشان ساخت که حالا که قضیه اینطور شده ، موسسه واقعا در استفاده از اثر ژوزف رنو تقصیر دارد ، ولی خود ژوزف رنو هم بنوبت خود مقصر است ، زیرا مرتکب سرقت ادبی آشکار شده است .

فصل مربوط به چخوف هنوز پایان نیافته است . هنوز آثار او را چنانکه باید نخوانده‌اند ، بماهیت آن پی نبرده‌اند و قبل از موقع کتاب را بسته‌اند . پس بگذارید آنرا مجدداً باز کنند و تا آخر بخوانند .

(استانیسلاوسکی)